

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

توضیح تفصیلی در حکمت عدم ذکر آیه ی اوفوا در بحث صحت معاطاة:

بحث ما درباره ی آیه ی اوفوا بالعقود است. عرض کردیم که از این آیه می خواهیم برای صحت معاطاة استفاده کنیم. مساله این است که آیا آیه دلالت بر این که معاطاة بیع صحیحی است دارد یا نه؟ ولی شیخ در مساله ی صحت از آیه استفاده نکرده است و در مساله ی لزوم معاطاة از آن استفاده کرده است. کما این که جناب شیخ در اول بحث خیارات، مفصل تر از بحث معاطاة، مفاد آیه ی اوفوا را مفصل تبیین کرده است. آن جا هم درباره ی لزوم بحث کرده اند. چون خیار می خواهد در مقابل لزوم باشد، اصل اولی را بیان کرده اند که اشاره خواهیم کرد. بحث الان این است که ما اگر از آیه اوفوا برای صحت معاطاة استفاده نکردیم آیا می توانیم برای لزوم معاطاة از آن استفاده کنیم یا نه؟ بعضی از دوستان توضیح بیشتری خواسته اند. درباره ی معاطاة در مقدمه ی بحث، عرض شد که ما اقوالی داریم. بعضی می گفتند معاطاة، بیع فاسد است. به این کاری نداریم. شاذ بود. اما بعضی می گفتند معاطاة افاده ی اباحه می کند. بعضی می گفتند که معاطاة افاده ی ملک می کند اما اصل ملکیت را افاده می کند نه ملک لازم را. بعضی معتقدند که معاطاة افاده ی ملک لازم می کند. آن ها قائل بودند که معاطاة مفید ملک است اما ملک لازم را قائل نبودند، دلیلی داشتند. می گفتند اجماع داریم که معاطاة مفید ملک لازم نیست. بعد یک بحثی آن جا صورت می گرفت که اجماع دلیل لبی است و لسان ندارد که بگوییم عنوان این مورد اجماع چیست.

وقتی لسان مطرح نبود باید به قدر متیقن این اجماع اخذ کنیم. باید ببینیم این قدر متیقن چیست؟ بعضی ادعا داشتند که معقد اجماع، این است که جایی که لفظی وجود دارد لزوم در بیع داریم. نه در هر بیعی بلکه در بیعی که لفظ در کار باشد. بر اساس این حرف آقایان می خواهند بگویند که باز شما نمی توانید بگویید معاطاة افاده ی لزوم نمی کند. چون معاطاة ها مختلف هستند. گاهی در معاطاة صیغه نیست اما لفظ هست. یک لفظی به کار می رود که دالّ بر تراضی است. مثلاً می گوید بفرماید. یا مال شما. صیغه در کار نیست که بیع بالصیغه به آن معنای دقیق عرفی اش به کار برود. اما یک لفظی رد و بدل شده است. گفته اند اگر لفظی رد و بدل شد که لازم است. اما اگر انصافاً اخذ و اعطاء بود - که خیلی بعید است که در این ارتباطات عقلائی هیچ کلمه ای رد و بدل نشود - گفته اند اگر فقط اخذ و اعطاء بود آن موقع معاطاة مفید ملک جائز است. این جا بحثی داریم که ان شاء الله به آن می رسیم. جناب شیخ از آن کسانی است که ادعا کرده است که اجماع بر عدم لزوم معاطاة داریم. بعداً در مساله ی لزوم این ها را یکی یکی بررسی می کنیم.

حالا که این مقدمه فراهم شد بر می گردیم به بحث خودمان؛ اوفوا بالعقود، بنا بر نظر شیخ و مشهور، افاده ی اصالة اللزوم در عقود می کند. یعنی در عقود، اصل را بر لزوم می گیریم. چطور؟ این را مفصل عرض می کنیم. گفتیم که خود شیخ در ابتداء خیارات، عبارت مفصلی دارد. این جا کمی عبارتشان محدودتر است. به آن هم خواهیم پرداخت. خلاصه اش این است که چون مبنای شیخ انتزاع حکم وضعی از حکم تکلیفی است می گوید اوفوا ظاهر در وجوب وفاء به عقد است و از این وجوب وفاء به عقد، انتزاع لزوم می شود. می شود از این وجوب وفاء، یا حرمت فسخ - چون دو جور تعبیر دارد - شما نشان بدهید که رجوع فاسد است و عقد لازم است. براساس این فرمایش جناب شیخ، که ما از

اوفوا، لزوم را در بیاوریم، منتهی همان طوری که گفتم معنای خود اوفوا را وجوب وفاء با حکم تکلیفی بگیریم ولی از آن، حکم وضعی را انتزاع کنیم اگر این طوری شد، این مطلب دست یک عده از آقایان می افتد. می گویند شما - یعنی جناب شیخ - اوفوا را عام گرفتید. عموم عقود را لازم دانستید. اصالة اللزوم فی کل عقد. کل عقد لازم. بعدا که کلمات آیه را تفصیل دادیم می گوئیم که شیخ هم گفته است معاطاة هم عقد است و در این عموم می افتد. منتهی شیخ این عموم را با آن اجماع تخصیص می زند. با اجماع بر این که معاطاة لزوم ندارد. می شود مثل اکرم العلماء، لا تکرّم الفساق من العلماء. عموم اصالة اللزوم در هر عقدی، به معاطاتی که افاده ی لزوم نمی کند تخصیص می خورد. این ها می گویند که معنایش این است که اوفوا بالعقود نسبت به معاطاة از حجیت می افتد. چون مخصص دارد. یادتان باشد قبلا خوانده ایم که تخصیص در مرحله ی حجیت است. مخصوصا تخصیص به منفصل. اکرم العلماء را به شما داده اند، اصالة العموم می خواهد عام را حجت کند، مخصص اقوی است و آن را تخصیص می زند و نسبت به فاسق از علماء، از حجیت می افتد. اصالة العموم، کل عقد لازم را درست می کند، مخصص آن می آید معاطاة را بیروم می برد. در واقع مخصص این را از حجیت نسبت به معاطاة می اندازد. وقتی که مدلول مطابقی آیه نسبت به معاطاة از حجیت می افتد آیا می توانیم مدلول التزامی اش را نسبت به صحت درست کنیم یا نه؟ اگر اوفوا بالعقود تخصیص نمی خورد، یعنی من جزء آن فقہائی بودم که در معاطاة هم قائل به لزوم بودم، هیچ مشکلی نداشتیم و می گفتم کل عقد لازم، بالدلالة المطابقية، اصالة اللزوم را در هر عقدی درست می کردم. بعد می گفتم وقتی هر عقدی لازم است و من جمله ی این عقود معاطاة است، معاطاة اگر ملک لازم بدهد، قطعاً صحت هم دارد بالدلالة الالتزامية. وقتی افاده ی ملک لازم کرده است قطعاً افاده ی اصل ملکیت کرده است و سبب مملک است. اما متاسفانه جناب شیخ آمده است اوفوا بالعقود را در مورد لزوم کل عقد، نسبت به معاطاة با آن اجماع تخصیص زده و از حجیت

انداخته است و گفته در معاطاة این عام حجت نیست. خب اگر در معاطاة این عام، حجت نباشد، آیا می شود فرض کرد که در معاطاة نسبت به لزوم از حجیت بیافتد اما نسبت به صحت سر جای خودش بماند؟

- ...

- وفاء در معاطاة دیگر واجب نیست.

- ...

- خب الان دعوا سر حجیت آن است. وجوب وفاء مدلول مطابقی است. این مدلول مطابقی با آن اجماع تخصیص می خورد یعنی از حجیت می افتد. وقتی نسبت به معاطاة از حجیت می افتد آیا نسبت به معاطاة در اصل صحت کماکان حجت است یا نه؟

عرض کردیم که فعلا در مقدمه ی درگیری هستیم که بفهمیم چرا شیخ این جا اوفوا را نیاورده است. در لزوم آورده است و بعد هم تخصیص زده است.

خب سوال اول این است که بقیه ی آیاتی که آورده است چه سرنوشتی پیدا می کنند؟ احل الله البیع معاطاة را گرفت یا نه؟ لا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل إلا أن تكون تجارة، معاطاة را گرفت یا نه؟ خب اگر این ها معاطاة را گرفتند و معاطاة لازم نبود، آن آیات چه می شوند و این یکی را چرا نیاورده است؟! باید مدل این درست شود. چون فرض بر این است که احل را هم در افاده ی صحت و هم در افاده ی لزوم آورده است. لا تاكلوا را هم در افاده ی صحت و هم در صحت لزوم آورده است اما اوفوا را در صحت نیاورده است ولی در لزوم آورده است. گفتیم فقهای که سر سفره ی محقق خوئی نشسته اند حالا بگویند یا نگویند، اما این سازمان محقق خوئی است. لذا آقای خوئی وقتی به این آیه می رسد می

گوید بالدلالة المطابقة تدل على لزوم. همین! البته بر مبنای شیخ، مبنای خود ایشان فرق دارد. آقای خوئی دخالت لفظ را کافی می دانند ولو صیغه نباشد.

خب آن آیات را چه کار کنیم؟ این ها می گویند ما در احل مشکل نداریم. چون سیر در احل بر عکس است. مدلول مطابقی اش صحت است و مدلول التزامی اش لزوم است. بعدا این را درست می کنیم. در آیه ی تجارت هم مشکل نداریم. مدلول مطابقی صحت است و مدلول التزامی لزوم است. اگر معاطاة لزوم نداشته باشد، مدلول التزامی این ها از کار بیافتد اشکالی ندارد، بیافتد. لذا جناب شیخ که قائل به این است که اجماع داریم بر این که معاطاة مفید لزوم نیست، در واقع مدلول التزامی احل را خراب کرده است و تخصیص زده است. مدلول التزامی تجارت را خراب کرده است. تجارت می گوید الا أن تكون تجارة، یعنی جواز اکل مال وقتی که سببش تجارت است. جواز اکل و تصرف است. مطابقت لزوم در آن نیست. منتهی التزاما می گوئیم چون این جواز، هم حدودی است هم استمراری است یعنی یک اطلاقی دارد، حتی اگر مشتری خواست فسخ کند شما می توانید بگویید من می خواهم به آن اطلاق جواز اخذ کنم، از آن می خواهند التزاما لزوم را در بیاورند. می گویند احل، حلیت است، لا تاكلوا اموالكم بینكم الا أن تكون تجارة، مطابقی اش صحت است. لزوم التزامی اش است. اما اوفوا بر عکس است. مطابقی اش، لزوم است و صحت التزامی اش است. شما اگر مطابقی اش را خراب کردید، در التزامی اش گیر می کنیم. اما اگر حجیت مدلول التزامی اش را تخصیص بزیند ما مشکل پیدا نمی کنیم. این بحث بسیار مهمی است.

نظر محقق نائینی در فرعیات دلالت التزامی نسبت به دلالت مطابقی:

بزرگانی مثل محقق نائینی معتقدند که هیچ ملازمه ای وجود ندارد و اشکالی ندارد که یک چیزی، مدلول مطابقی اش از حجیت بیافتد و مدلول التزامی اش حجت بماند. هیچ عیبی ندارد. این قلت به این که التزامی سر سفره ی مطابقی است. ایشان می گوید سر سفره ی مطابقی است در وجود نه در حجیت. شما یک دفعه می گوید وجود دلالت التزامی از وجود دلالت مطابقی نتیجه می شود، این درست است. یک دلالت مطابقی دارم که وجود دارد و یک دلالت التزامی دارم که وجود دارد. دو تا وجود هستند. یک دفعه بحثتان سر وجود نیست بلکه سر حجیت است. دلالت مطابقی یک حجت است و دلالت التزامی یک حجت دیگر است. الان اوفوا بالعقود دو تا حجت دارد. یکی حجت بر لزوم است و یکی هم حجت بر صحت هر عقدی است. هر عقدی هم لازم است و هم به طریق اولی، صحیح است. حالا شما می خواهید آن را در لزوم از حجیت بیاندازید، تخصیصش می زنید. چرا از آن حجت رفع ید می کنید؟! دو حجت است که هر کدام سیر خودش را دارد.

مخالفت محقق خوئی با محقق نائینی:

محقق خوئی می گوید خیر! نمی شود. دلالت التزامی سر سفره ی دلالت مطابقی است و جودا و حجة، حدوثا و بقاء. لذا چون این طوری است - که عرض کردم این ها را بعدا تعیین تکلیف می کنیم - محقق خوئی می گوید ما ملتزم به حرف استاد بزرگوارمان نیستیم. لذا اگر دلالت مطابقی یک جایی حجیتش مخدوش شد، دلالت التزامی هم مخدوش است. البته می گویند که دلالت تضمینی این طوری نیست. یعنی محقق خوئی یک تفصیلی بین دلالت التزامی و دلالت تضمینی دارند. می گویند دلالت تضمینی را در عام های مجموعی می شود داشت اما دلالت التزامی را نمی شود. ولی آقای خوئی فقیهانه، چون مبنایش این

است، دیگر آیه ی اوفوا را در صحت نمی آورد. چون اوفوا حجیتش نسبت به معاطاة از بین رفته است، لذا دلالت التزامی اش نسبت به صحت معاطاة هم مخدوش است. البته عرض کردم که این اشکال به آیه ی احل و تجارت وارد نیست. چون آن ها دلالت مطابقی شان سر جای شان هست. این توضیح تفصیلی مطلبی بود که دیروز عرض کردم.

بررسی مفاد آیه ی اوفوا بالعقود:

اما فعلا وارد مفاد آیه بشویم. ما مفاد آیه را بر اساس عبارات شیخ در خیارات بحث می کنیم. چون در روال ما مکاسب اول است. بالاخره شیخ آیه را این جا نیاورده است. اما دو جای دیگر آورده است. یکی در اصالة اللزوم و یکی هم در خیارات آورده است. انصافا هم در خیارات خیلی مفصل آورده است. الان مفاد آیه مورد بحث ماست. اول مفاد آیه را با بیان شیخ بررسی می کنیم. بعد هم بیان محقق خوئی، بعد هم بیان علامه و بعد هم بیان امام و بعد هم جمع بندی می کنیم. مثل بقیه ی آیاتی که بررسی کردیم. حالا باید ببینیم در مفاد به کجا می رسیم. چون آقای نائینی معتقد هستند که اصلا مفاد آیه، معاطاة را نمی گیرد. حتی مطابقة! یعنی در لزوم مشکل دارند. همه ی این حرف هایی که زدم مبنی بر این بود که اوفوا بالعقود، معاطاة را بگیرد و اصالة اللزوم بیاید و بعد آن بحث ها درست شود. بعضی ها معتقدند که مفاد آیه اصلا معاطاة را نمی گیرد.

بیان جناب شیخ در خیارات، مفصل تر از اصالة اللزوم است. خلاصه ی فرمایش ایشان این است که در آیه ی اوفوا بالعقود باید سه کلمه را معنا کنیم. یکی صیغه ی افعال اوفوا است و یکی هم معنای وفاء است و یکی هم معنای عقد است تا مفاد آیه روشن شود.

تفسیر جناب شیخ از صیغه ی امر در اوفوا:

شیخ می گوید اوفوا که امر به وفاء است. امر هم ظاهر در وجوب است. دلیلی هم نداریم که از وجوب تکلیفی دست برداریم. اوفوا یعنی یجب. بله! گاهی اوقات ما قرینه داریم بر این که دست از حکم تکلیفی برداریم و از باب مناسبت حکم و موضوع، حکم را وضعی معنا کنیم. مثل مثال هایی که قبلا گفتیم. ولی این جا چنین قرینه ای وجود ندارد و اگر ما باشیم و ظاهر آیه، باید ظاهر آیه را حفظ کنیم لذا آیه را ظاهر در وجوب تکلیفی می دانیم.

تفسیر جناب شیخ از ماده ی وفاء:

ماده اش وفاء است. جناب شیخ آن جا می فرماید که وفاء یعنی قیام به مقتضای عقد. لذا اگر کسی بگوید اوفوا یعنی چه؟ یعنی قیام به مقتضای عقد واجب است.

تفسیر جناب شیخ از کلمه ی عقد:

عقد یعنی چه؟ آن جا جمله ای دارند که در اصالة اللزوم هم تکرار کرده اند. منتهی یک قیدی دارد که بناء است. این بناء را فردا توضیح می دهم. تعبیر ایشان این است: بناء علی أن العقد هو مطلق العهد كما فی صحیحة عبدالله بن سنان، أو العهد المشدد كما عن بعض أهل اللغة. جناب شیخ می خواهد بفرماید

عقود جمع محلی است. جمع عقد است. عقد هم به معنای معقود است. چون یک بار معنای مصدری آن مد نظر است. خب معنای مصدری آن، حدث است و قابل استمرار و قیام به مقتضایش نیست. لذا عقد در این جا معنایش این است که شما به معقودتان یا به آن پیمان عمل کنید. حالا پیمان یعنی چه را عرض می کنم. عقود جمع محلی است و عقد هم به معنای معقود است. مجمع البیان هم همین را اختیار کرده است. عقد به معنای معقود یعنی معنای اسم مصدری به آن بدهید تا بشود پیمان.

تفاسیر وارده در باب کلمه ی عقد:

منتهی شیخ می فرماید که در روایات صحیحه، آقا امام صادق علیه السلام به معنای مطلق عهد گرفته اند.

بعضی از مفسرین، این را به عهد بین عهود جاهلی معنا کرده اند. یک سری عهدها و پیمان هایی در جاهلیت بود که اگر یک قبیله ای درگیر شد، قبیله ی دیگری آن را کمک کند.

بعضی ها هم به معنای عهد از اهل کتاب گرفته اند که اهل کتاب متعهد هستند به اسلام و عمل کنند بعد از آمدن رسول اکرم (ص) و تصدیق کنند ایشان را.

بعضی ها هم عهد را به معنای پیمان بندگی خدا گرفته اند. یعنی تقریباً سه معنا این جا داریم. عهد به معنای عهود جاهلی، عهد به معنای عهدی که اهل کتاب داشتند و براساس اعتقاد خودشان باید بعد از آمدن نبی اکرم (ص) ایشان را تایید و تصدیق کنند. عهد به معنای میثاق بندگی خدا که انسان یک میثاق بندگی با خداوند دارد. "ألم أعهد الیکم یا بنی آدم ألا تعبدوا الشیطان." سه جور عهد است و همه هم آیه دارد. بعداً تفصیلش را می گوئیم.

اگر کسی عهد را پیمان بندگی خدا معنا کرد یا به معنای پیمان جاهلی میان اعراب جاهلی گرفت و اوفوا بالعقود یعنی به آن عهدهایتان وفاء کنید یا به این معنا گرفت که ای اهل کتاب به عهدتان وفاء کنید. اگر این معانی که را بعضی از مفسرین قائل شده اند را کسی قائل شد، شیخ می گوید دیگر این به درد کار ما نمی خورد. اوفوا بالعقود یعنی اوفوا به آن پیمان ها و معهودهایی که دارید اما بنا بر این که این عقد را مطلق بگیرید. مطلق عهد یا عهد مشدد که ان شاء الله توضیحاتش را فردا عرض می کنم. اگر مطلق عهد گرفتید یا عهد مشدد گرفتید و گفتید بین عقد و عهد فرق است و عقد عهد مشدد است، آن موقع این اوفوا بالعقود را به تعبیر زیبای علامه طباطبایی لازم نیست ببریمش سراغ بخشی از معنایش. چون در مقابل آن سه معنا، بعضی از مفسرین یک معنای چهارمی درست کرده اند و عقد را همین عقود اجتماعیه مثل بیع و اجاره و نهایتا حلف و این ها دانسته اند. شیخ می گوید مطلق عقد را بیاورید. یا مطلق عهد مشدد را بیاورید. اگر مطلق عهد را آورده اید هر چهار تا را می تواند بگیرد. یا اگر عهد مشدد را آوردید چهار تا را می گیرد. آن موقع معنای آیه می شود وجوب قیام به مقتضای همه ی عهد ها. جمع محلی هم هست. منتهی عرض می کنم که این یک تکمله دارد. البته اگر توسعه اش دادیم یک گرفتاری ها هم مثل تخصیص اکثر و متسهجن پیش می آید. یعنی آن ها هم در معنا، یک مرجحاتی دارند. چون اگر خیلی بزرگ شد آن موقع از این طرف می دانیم که خیلی جاها لزوم در این ها نیست. از آن طرف می خواهیم به وجوب قیام به مقتضای مطلق عهود یا مطلق عهود مشدده عمل کنیم. مخصوصا در حیث خیارات، هم عقلائی و هم شرعی. لذا اول باید روی مفاد آیه تمرکز کنیم.

شیخ با این حساب و کتاب می خواهد بگوید که یک اصلی داریم به نام اصالة اللزوم در همه ی عهود و عقود، مخصوصا در عقود به همین اطلاقش اخذ کنید، معاطاة هم می آید داخل، آیه دیگر مشکلی ندارد به غیر از آن تخصیص که ان شاء الله بحث خواهیم کرد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.